

نه بند سبب آنکه از ادراک روح خالی باشد پس اگر در حال ادراک روح خواجه  
 نفسانی با ادراک روحانی منظم نشود و متخیله جز حقایق مدركات روح را  
 باسئوخت نشان آن واقعه با خواب صادق بود و اگر بعضی از خواطر نفسانی  
 روحانی بودند و متخیله جمله را کسوت مایه خیالی پوشاند بعضی ازان صادق  
 و بعضی کاذب پس مبر فوت علم غیر حقایق مدركات روحانی از خواب خواطر  
 نفسانی مغف و خالص گرداند آن را بفرگند و اما قسم سوم خیال مجرب بود آن  
 چنان بود که خواطر نفسانی بدل علیه کند و بعلیه آن روح از مطالعه عالم غیب  
 محجوب ماند پس در حال نوم با واقعه آن خاطر قویتر گردد و متخیله هر یکی را کسوت خیالی  
 در پوشند و من بدو افتد با صور آن خواطر بعینها بی تصرف متخیله زایل شود  
 و من بدو نه شود چنانکه کسی را بپوسته خاطر کج یا فتن غلاب بود در خواب هیئت  
 کج یا فتن با فرماضی که راجع بقول خلق ادرا بران باعث بود در واقعه سینه که کسوت  
 خلابی است بعد از آنکه این واقعیه مشتمل از روی نفس است که بر میندازد معور کسوت  
 لا جرم آن را اعتبار نکند و این اگر در خواب قد اصغاف اعلام خوانند در ادراک  
 واقعه کاذبه و درین قسم صدق اصلا صورت نه بنیدد هر نفسی است که خلل منشی از ادراک  
 خواطر بود صدق از اضعاف او دور و للصدق و الاصابه اسباب  
 و برای صدق و صواب سبب اند  
 بعضیها راجع الی النفس و بعضیها الی البدن و بعضیها الیها جميعا  
 بعضی آنها راجع لوی نفس و بعضی آنها لوی بدن و بعضی آنها لوی هر دو  
 اما الا سبب الراجعة الی النفس كالترجمة التامة الی الحق سبحانه  
 هرگاه که باشد سبب راجع آمد لوی نفس من ترجمه تمام لوی نفسی  
 و

والاعتقاد بالصدق و حمل النفس الی العالم الروحانی العقلي  
 و اعتقاد بصدق و حمل نفس لوی عالم روحانی عقلي  
 و طهارتها تقاضا عن التقاض و اعراضها عن الشواغل بله نبر ايضا  
 و طهارة آن از تقاضی و اعراض آن از شواغل بدست و الطهارة  
 بالمحاصلة لان هذه المعاني فوجب تنويرها و تقويةها و بقدرها  
 بمجاهد زبرکه بر تنگه این مجاهد واجب سکتند روشن شد از روی نادانان و تقوية  
 قوت النفس و تقوية نفقات نقد علی حقوق العالم الحسی و رفع الظلمة  
 قوی شد نفس و روشن گشت قادر میشود بر در عالم حسی و رفع الظلمة  
 المرغوب لغدم الشهود و ايضا تقوى المناسبة بينهما و بين  
 که وجوبت مردم دیدن و شب قوی می شود نسبت بیان نفس  
 الامر واح المجرده لا يضافها ايضا لها فتمضي عليها المعاني الوفا  
 در ادراک مجرده سبب ايضا نفس ارضا و نفس می شود نفس معاینه حقیقه  
 لا يجذب اليها من تلك الامر واح فيحصل الشهود العالم فيه  
 در جذب شدن را لوی آنها ازان ادراک پس حاصل میشود دیدن تمام سبب  
 اذا تقطع حكم ذلك العيوض ترجع الی الشهادة منصدق العلم  
 هرگاه که متقطع شد حکم آن نیز راجع می شود نفس بر بدن در آنکه متقطع  
 منقشة بتلك الصور بسبب انطباقها في الخيال و الاسباب  
 نفس است بان صور بسبب منطبق گشت صور در خیال در اسباب که  
 الراجحة الی البدن صحته و اعتدال مزاجه الشخصي و مزاجه  
 راجع اند لوی بدن صحت و اعتدال مزاج شخصی است در مزاج

